

سفر معراج از صفره هجرت الاتقى



Ketabton.com

دیزاین: المساح محمد شاه (پیمان) سویدن

۱۳۹۷



www.masjed.se

تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم سفر معراج از صخره مسجد الاقصی



قبل از همه باید با تمام قوت بیان داشت که کنه و حقیقت معراج به تمام ابعاد آن برای ما انسانها، معمولی و قابل درک و شناخت کامل نیست. حقیقت معراج نه از امور حسی است که بتوان با حواس ظاهری انسانی خویش آنرا با تمام عمق و بُعد آن درک کنیم و نه از امور عقلی است که بتوان بر اساس قوانین عقلی آنرا بیان داشت.

بدین اساس برای درک حقیقت معراج باید مانند یک مسلمان و مؤمن باید به آیات قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی، مراجعه نموده تا بخش از حقیقت این سفر با عظمت را در حیطه فهم انسانی و اسلامی درک نموده بتوانیم.

اهمیت و مقام معراج در دین مقدس اسلام به حدی ذی اهمیت است، که یک سوره کامل از قرآن عظیم الشان به داستان معراج معجزه آسای رسول الله صلی الله علیه وسلم اختصاص یافته و آن سفر در شب را اسراء نامیده. بخش های از داستان معراج رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در سوره النجم نیز هم بیان شده است.

در این هیچ جای شک نیست که معراج و رفتن به دربار الهی در مقیاس بشری مهمتر از اسراء و سفر در شب تا بیت المقدس و بعد بلند شدن به دربار الهی می باشد. در نتیجه این سفر شب عروج به عرش الهی صورت میگیرد.

معنی «اسراء»: السری: سیر اللیل (سیر در شب) کلمه اسراء و سری که ثلاثی مجرد آن است به معنای سیر در شب است وقتی گفته می شود «سری و اسری» معنایش این است که فلانی در شب راه پیمود. بناً رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر شبانه مسافتی در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر، به قصد معراج رحلت کرده و عروج به عرش الهی بوقوع پیوسته.

عرش الهی :

عرض الهی از جمله موضوعاتی هستند که ما انسانها از آنها اطلاعی نداریم زیرا الله تعالی آنرا به ما نیاموخته. آنچه که بر ما واجب است ایمان بدان امورات است و وظیفه ی دیگری نداریم و کنجکاو ی در این موارد برای ما بی فایده و بلکه مضر خواهد بود. محدوده ی اطلاع ما از عرش الهی به مقداری است که الله تعالی در کتابش و یا در سنت پیامبرش به ما خبر داده است و ما بیشتر از آن مقدار علم نمی توانیم اظهار نظر دیگری کنیم زیرا اظهار نظر در مورد عرش الهی بدون دلیل شرعی قابل قبول نیست.

مطابق نصوص و روایت شرعی: در زیر عرش جنت فردوس که اعلی ترین بخش از بهشت است قرار دارد، و این بدین معنی است که عرش الهی بر بالای بهشت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد می فرماید: **«فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»** «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می شوند». (بخاری (2790)

- عرش الهی را هشت ملائکه مامور حمل می کنند: طوری که در آیه 17 سوره الحاقة در این بابت می فرماید: **«وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»** «در آن روز، هشت تن از فرشتگان، حامل عرش خداوند خواهند بود».

- الله تعالی بر بالای عرش خویش قرار گرفته است: **«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»** (سوره الأعراف: 54). «همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز (مرحله) خلق کرد، و بعد بر عرش، استقرار یافت (سپس به اداره جهان هستی پرداخت)».

- وسعت عرش الهی بسیار بسیار وسیع است چنانکه کرسی الله تعالی در برابر آن مانند حلقه ای در بیابان است و عرش الله تعالی بالای آب است: ابن جریر می گوید: ابوذر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گوید: **«مَا الْكُرْسِيُّ فِي الْعَرْشِ إِلَّا كحَلْقَةٍ مِنْ حديدٍ ألقیت بين ظَهْرِي فلاةٍ من الأرض»**. یعنی کرسی در مقابل عرش مانند حلقه آهنینی است که در میان دشت بزرگی افتاده باشد. و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است: فاصله آسمان اول تا آسمان بعدی، به اندازه مسافت (500) سال می باشد. و فاصله هر آسمان تا دیگری، همین قدر است. و از آسمان هفتم تا کرسی نیز همین مقدار فاصله است و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش خدا بر روی آب، و خدا بر روی عرش است. و هیچ یک از اعمالتان بر او پوشیده نیست. (أخرجه ابن مهدي عن حماد بن سلمه عن عاصم عن زرِّ عن عبدالله. و رواه بنحوه المسعودی عن عاصم عن أبي وائل عن عبدالله. قاله الحافظ الذهبي رحمه الله تعالى، قال: «وله طرق»).

هفت طبقه مردم در زیر سایه عرش الهی :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « **سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَمْلُوقٌ بِالمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ** » (متفقٌ عليه)

« هفت گروه هستند که خداوند آنانرا در سایه اش (سایه عرشش) در روزی که سایه ای جز سایه اش (سایه عرشش) وجود ندارد، جای می دهد: زمامدار و رهبر عادل ، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای رضای خداوند با هم دوستی و با هم نشست و برخاست کردند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهایی خداوند را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد »

خواننده محترم !

با توجه به این مساله باید بفهمیم که مقیاس های پروردگار با عظمت ما با مقیاس های ما متفاوت است. ماجرای اسراء در ترازوی الله تعالی بزرگ تر و گسترده تر از ماجرای معراج است. ماجرای معراج به شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم مربوط می شود، اما ماجرای اسراء به کل امت اسلام مربوط است . اسراء به مثابه تحویل و تسلیم کردن پرچم اسلام از سوی تمامی پیامبران به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان نماینده امت اسلام است و یک سند اساسی برای امت جهت اثبات شایستگی خود در زمینه برداشتن پرچم اسلام به شمار می رود.

معراج :

معراج کلمه عربی بوده و در فهم دینی این کلمه به معنای وسیله ای است که به کمک آن، می توان به بالا صعود نمود، اما در روایات اسلامی و تفسیر دینی، این کلمه در مورد مسافرت شبانه جسمی رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه معظمه به بیت المقدس و از آن جا به آسمان ها و سپس مراجعت به مکه معظمه به کار برده می شود.

از روایت اسلامی معراج به این خصوصیات، گفته میتوانیم که همچوسفری صرف یکبار در تاریخ بشریت توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است، هرچند که مشابه برخی مراحل معراج، توسط پیامبران دیگری؛ مانند سلیمان و ادریس و عیسی (ع)، نیز انجام پذیرفته است و هر چند که ممکن است معراج های دیگری با خصوصیات دیگر، بارها برای پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز تکرار شده باشد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از معراج، مستقیماً به مکه مکرّمه بازگشته و خبر این واقعه مهم و معجزه اسارا به اطلاع مردم و قریش رسانده و شواهدی قطعی

برای اثبات این موضوع را هم در اختیار آنان قرار دادند. همچنین، ایشان در طول نبوت خود، آن مقدار از مشاهدات خود را در معراج که قابل بازگو کردن بود، با زبانی ساده در اختیار مردم قرار دادند که بسیاری از این موارد، در کتب حدیث و تفاسیر و کتب معتبر سیرت نبوی به تفصیل بیان یافته است.

سفر اسراء و معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم یک سال قبل از هجرت به مدینه منوره در ماه ربیع الاول صورت گرفته، اگرچه برخی از سیرت نویسان سفر اسراء رسول الله را در شب بیست و هفتم رجب معرفی داشته اند؛ که سند روایت شده از جانب آنها صحیحی نمی باشد.

در سفر اسراء و معراج یک موضوع را با علم الیقین باید اعلام داشت که رسول الله صلی الله علیه وسلم این سفر مبارک را در بیداری انجام داده و نه در خواب و به قول اکثریت علمای مسلمین رسول الله با بدن و روح خود به این سیر و سفر که در دو مرحله زمینی و آسمانی صورت گرفته است، برده شدند.

پروردگار با عظمت در مورد این سفر و ماجرای معجزه اسامی فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره الإسراء: آیه 1) (پاک و منزّه است آن خدایی که بنده خود (محمد) را سیر داد شبانگهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم تا از نشانه های خود به او بنمایانیم بی گمان او (الله تعالی) شنواست، بیناست.)

مفسیر شهیر جهان اسلام عماد الدین ابو الغداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی در تفسیر خویش «ابن کثیر» روایات وارده درباره «اسراء» را با تفصیل و مطابق نصوص شرعی بیان فرموده است.

در احادیث بیان یافته است که: اسراء از مکه به سوی بیت المقدس بر مرکبی به نام «بُرَاق» انجام گرفت و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به دروازه مسجد الاقصی رسیدند، «بُرَاق» را بر محلی بستند، و به مسجد تشریف بردند و دو رکعت نماز تحیه مسجد را در قبله آن اجراء کردند. سپس با جبرئیل آمین علیه السلام به معراج رفتند و معراج شان مانند زینه، پله به پله بود که از یک پله به پله دیگر آن صعود می کردند. در این عروج ابتدا به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفت گانه صعود کردند و از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آن گاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصی آمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت اداء کردند و در ادای نماز امام ایشان شدند. آن گاه در همان شب مجدداً سوار بر بُرَاق به مکه برگشتند. مطابق حکم (آیه 18 سوره النجم) (به راستی که برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید) «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» یعنی: به راستی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در شب معراج از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش و از عجایب ملک و ملکوت وی چیزهایی را دید که آنقدر هم در وصف انسان نمی گنجد.

چرا سفر معراج ؟

بعد از اینکه ابو طالب، حامی معنوی رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم اسباب، وفات یافتند، دایره آزار و آسیبهای جسمی و روانی توسط مشرکین و قریش علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم و سایر مسلمانان شدت یافت. (مطابق برخی از روایت ابو طالب در 7 ام ماه رمضان سال 10م بعثت (3 سال قبل از بعثت) وفات یافت، اگر چه برخی از مؤرخین تاریخ وفات آنرا نیمه شوال و برخی هم از جمله ابن اثیر اول ذی القعدة میدانند: الإصابه فی تمییز الصحابه لإبن حجر العسقلانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۳).

همچنان بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم کاکای مهربان خویش ابوطالب را از دست داد، حادثه غمناک دیگری هم در زندگی پیامبر اسلام به وقوع پیوست، و این حادثه غم بزرگی در حیات رسول الله بشمار رفت و آن وفات همسر مهربان رسول الله صلی الله علیه وسلم بی بی خدیجه بود (اکثریت مؤرخین و سیرت نویسان تاریخ وفات بی بی خدیجه را سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه مینویسند، ولی مورخ مشهور جهان اسلام ابن سعد تاریخ وفات بی بی خدیجه را سال دهم، یعنی 35 روز بعد از وفات ابو طالب میداند).

در صحیح مسلم از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه گوسفندی را قربانی می کرد، می فرمود: «گوشتها را برای دوستان حضرت خدیجه بفرستید». عائشه می فرماید: روزی این مطلب را یادآوری کردم. پس رسول الله فرمود: «بدرستی که من دوستان خدیجه را همانند او دوست دارم».

طوری که در فوق یاد آور شدیم: بی بی خدیجه رضی الله عنها سه سال قبل از هجرت در حالی که عمر شان به شصت و پنج سال میرسید، در مکه مکرمه وفات کرد. بی بی خدیجه پیامبر صلی الله علیه وسلم کمک کننده و بازوی قوی دیگر خویش هم از دست میدهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم غرض کاستن از این اندوه طاقت فرسا و به اصطلاح برای بدل کردن غم خویش و جلب کمک مردم به شهر طائف مسافرت را انجام میدهد و می خواهد تا مردم طائف با رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده شوند و کمک را با اسلام و مسلمانان که تحت ظلم و تعدی قریش مکه قرار داشتند، بعمل آرند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردم طائف خواستار کمک و حمایت بود تا توانسته باشد از یک طرف دین الهی را به مردم برساند، و در ضمن خود و مسلمانان را از این وضع دشوار نجات دهد. درین وقت جواب مردم طائف نه تنها منفی بود بلکه رفتار غیر انسانی و غیر اخلاقی با رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف ایشان صورت گرفت.

غم، اندوه و پریشانی پیامبر صلی الله علیه وسلم با وفات ابوطالب و خدیجه و همچنین تصمیمهای سخت و دشوار قریش بیشتر و برخورد غیر انسانی مردم طائف به حدی رسیده بود که رسول الله آن سال را بنام «عام الحزن» (سال غم، اندوه و پریشانی) برای خود مسمی ساخت.

پروردگار با عظمت خواست تا فرصتی را در اختیار پیامبر صلی الله علیه وسلم بگذارد تا توانسته باشد که در آن از مظاهر والای قدرت الهی، آگاهی پیدا نماید و دلش سرشار از اعتماد و توکل به الله تعالی (ج) گردد و در رویارویی با قدرت کافران که در زمین حکمفرمایی می‌کردند، نیرو و قدرت بیشتری بیابد، همان گونه که این قضیه برای موسی علیه السلام اتفاق افتاد و خداوند خواست تا شگفتیهای قدرت خود را بنمایاند؛ هنگامی که دل موسی را با مشاهده این آیه‌های بزرگ تثبیت کرد و به او فرمود: «گفت: آن را ببنداز ای موسی! پس آن را انداخت، ناگهان به ماری تبدیل شد که فرار می‌کرد. گفت: آن را برگیر و نترس. ما او را به شکل اولی‌اش بر می‌گردانیم و دستت را به زیر بغلت بچسبان. سفید بی‌عیب برمی‌گردد و این نشانی دیگری است تا تورا از آیات بزرگ خود بنمایانیم.» (سوره طه ۱۹ - ۲۳).

پس نتیجه اسراء و معراج این بود که خداوند پیامبرش را از این نشانه‌ها و آیه‌های بشارت‌دهنده که تعداد آنها زیاد بودند، مطلع سازد تا مقدمه‌ای برای هجرت و بزرگترین رویارویی با کفر و گمراهی و تباهی در طول تاریخ باشد و از جمله این نشانه‌ها می‌توان به رفتن به بیت المقدس، عروج به آسمانها، رویت عالم پنهان که پیامبران به ایمان آوردن به آن دعوت داده‌اند، ملاقات با فرشتگان، دیدن مناظر جنت و دوزخ، نمونه‌هایی از نعمت و عذاب و ... اشاره نمود.

قرآن عظیم الشان از این سفر در سوره اسراء و در سوره معراج در سوره نجم بیانات مفصلی نموده است و حکمت اسراء را در سوره اسراء با زیبایی خاصی چنین بیان فرموده است: «تا آیات قدرت خود را به او بنمایانیم.» (سوره اسراء ۱) «بی‌تردید آیات بزرگ پروردگار خود را دید.» (سوره نجم، ۱۸).

دانشمند شهیر جهان اسلام ابوالحسن ندوی می‌گوید: «واقعه اسراء فقط حادثه‌ای فردی و ساده نبود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن نشانه‌ها و آیه‌های الهی را دید و ملکوت آسمانها و زمین به صورت آشکار برای او متجلی شد؛ بلکه این سفر اسرارآمیز نبوی، اهدافی دقیق و عمیق و دلالت‌های حکیمانه و نکاتی شگفت‌انگیز در برداشت.

داستان معراج و سوره‌های اسراء و نجم که در این باره نازل شده‌اند، صریحاً گویای این مطلب اند که محمد پیامبر «قبلتین» و امام «مشرقین» و «مغربین» و جانشین پیامبران گذشته و پیشوای نسلهای آینده است.

در سفر معراج، شهر «مکه» با شهر «قدس» و مسجدالحرام با مسجد الاقصی پیوند یافت و سایر پیامبران پشت سر ایشان نماز خواندند.

این واقعه در حقیقت اعلام این مطلب بود که رسالت محمد فراگیر و امامتش جاودانی و تعالیم وی انسان ساز و صلاحیت رهبری بشر را در هر زمان و مکان دارا می‌باشد و این سوره کریمه، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را به عنوان فرد برگزیده‌ای مشخص نمود و امامت و رهبری او را توصیف کرد و جایگاه امتی را که پیامبر صلی الله

علیه وسلم در میان آنها مبعوث شده بود و آنان به او ایمان آورده بودند را نیز بیان نمود و نقش و رسالت این امت را که در جهان و در میان ملتها ممتاز می‌باشد، بازگو کرد.

رابطه میان مسجد الحرام و مسجد الاقصی:

سفر اسراء و معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم رابطه را بین مسجد الحرام و مسجد الاقصی برقرار ساخت، طوری که حکمت این رابطه در آیه 1 سوره الاسراء چنین بیان یافته است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

در واقعیت باید گفت که سفر معراج رابطه محکمی و زیبایی بین این دو مکان مقدس ایجاد نمود.

علامه سید قطب در تفسیر خویش بنام «فی ضلال القرآن» در مورد عامل این پیوند و اهمیت شب اسراء و معراج سخن زیبایی می‌فرماید: «سفر از مسجد الحرام به مسجد الاقصی یک سفر برگزیده از جانب خداوند لطیف و دانا است، این مساله میان باورهای یکتاپرستی از حضرت ابراهیم و اسماعیل گرفته تا حضرت خاتم و همچنین میان اماکن مقدس ادیان توحیدی پیوند برقرار می‌کند، انگار که هدف از این سفر شکفت انگیز اعلان وراثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر مقدسات پیامبران قبل از خودش و شمولیت رسالت وی بر آنهاست و این سفر به کرانه های دور دست زمانی و مکانی اشاره می‌کند و شامل افق های وسیع تر از زمان و مکان است و دربرگیرنده معانی و مفاهیم نزدیک تری است که در نگاه اول عیان می‌گردد.» (تفسیر فی ضلال القرآن)

قُبَّةُ الصَّخْرَةِ، قُبَّةُ مِعْرَاجِ رَسُولِ اللَّهِ قُبَّةُ الصَّخْرَةِ:



مسجد قبه الصخره یا قبه المعراج از جمله یک بخشی از مسجد الاقصی بوده که در داخل قلعه تاریخی بیت المقدس در تپه موریاء قرار دارد.

خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که برخی از نویسندگان و محققان در نوشته خویش ناخود آگاه دست به اشتباه می‌زنند، و مسجد قبه الصخره را بجای مسجد الاقصی معرفی میدارند، و بدین ترتیب بین مسجد الاقصی و مسجد قبه الصخره و درک این تفاوت بین فهم مردم خلل ایجاد کند.

در حالیکه مسجد قبه الصخره یا قبه المعراج که گنبدی طلائی دارد، بخشی از مسجد الاقصی است و در داخل محوطه آن واقع شده

است، مسجد الاقصی اولین مسجد در قدس است و قبه الصخره بعدها بنا شده است . ناگفته نباید گذاشت که این مسجد یگانه مسجد است که در همه ادیان ابراهیمی (دین یهودیت، مسیحیت و اسلام) بحیث شهر مقدس و مکان مقدس شناخته شد است. این شهر بعد از مکه معظمه و مدینه منوره سومین شهر مقدس برای مسلمانان است.

علت نام گذاری این مسجد به قبه الصخره در چه است؟

علماء علت آنرا موجودیت سنگی میدانند که در داخل این مسجد وجود دارد. این سنگ بسیار بزرگ و عظیم همان سنگی است که در زمان معراج، پیامبر صلی الله علیه وسلم برپا گذاشتن بر این سنگ به آسمان صعود نمود.

مسجد قبه الصخره یا قبه المعراج در زمان خلیفه عبد الملک بن مروان در سال ۶۶ هجری مطابق ۶۸۵ میلادی بنا و در سال ۷۲ هجری مطابق ۶۹۱ میلادی به اتمام رسیده است. این مسجد از لحاظ معماری از جمله مشهورترین مساجد در جهان بوده و در کار تعمیراتی آن از سنگ رخام مخصوص استفاده بعمل آمده است.

این مسجد که ارتفاع آن به ۳۵ متر میرسد، تحت نظر مسلکی معماری انجینر رجاء پسر حیوه الکندی یکی از مشهورترین تابعی بوده و انجینر یزید بن سلام اعمار گردیده است. این تعمیر بشکل مربع بوده و دارای ۴ دروازه می باشد. (دروازه شمالی، دروازه جنوبی، دروازه شرقی، دروازه غربی) دروازه جنوبی بنام باب المکه و شرقی آن به نام باب القضاء شهرت دارد.

یکی از علت های که عبد الملک از اعمار این بنا در نظر داشت، جلب توجه مسلمانان به این محل بود و این فکر زمانی شدت گرفت که اموی ها حکومت اسلامی را از مدینه منوره به دمشق انتقال دادند .

مصارف مالی این معماری را مالیات هفت ساله مردم کشور مصر تشکیل میداد. در سالهای ۱۰۹۹ میلادی مسیحی ها این محل و این گنبد زیبا را به کلیسا تبدیل نمودند و حتی بر روی صخره محلی را برای قربانی خویش ساختند، ولی زمانیکه صلاح الدین ایوبی بیت المقدس یعنی اورشلیم (ائرشلیم) را فتح کرد، همه آثار مسیحیان را در این مسجد از بین برد، گنبد آنرا تزئین و دیوار های آنرا به سنگ زیبا مرمری مزین ساخت و آنرا به بیت المقدس مسمی ساخت.

همه ای سیاحین و همه دانشمندان خبیر در آثار تاریخی و باستانی که از این مسجد شریف بازدید بعمل آورده اند و در مورد این مسجد تحقیق نموده اند، بدین باور اند که این مسجد یکی از زیبا ترین آثار تاریخ معماری اسلامی در جهان می باشد.

این مسجد در رویت و جمال خویش نظیری در جهان ندارد و زمانیکه انسان به این بنایه و داخل و خارج آن میرسد عظمت انسان و دست های طلایی انسان که در اعمار این بنایه بخرچ داده است، تعجب میکند.

قبه الصخره با معماری و ساختار بخصوص خویش مانند نگینی زیبا پس از ۱۳ قرن همچنان استوار و پابرجاست و از نماد های زیبا شهر بیت المقدس به شمار می رود.

از پروردگار با عظمت می‌خواهم که دیدار این مکان تاریخی، اسلامی و مقدس را نصیب هر مسلمان بگرداند .

صخره قبله گاه پیامبران اسرائیلی:

طوری‌که در فوق هم یاد اور شدیم در تحت سقف قبه الصخره (مسجد الاقصی) سنگی زیبای قرار دارد که تاهنوز به رنگ طبیعی خویش پا بر جا است. این صخره سنگ که سخت است دارای رنگ سفید مایل



به کرمی و تقریباً مانند نوعی سنگ مرمر به نظر میرسد. این سنگ در اثر زلزله سال ۱۰۶۷، درزی بر روی صخره ایجاد شد که درز آن هم اکنون قابل مشاهده و رویت است.

این سنگ، در بالاترین نقطه مسجد مبارک الاقصی و دقیقاً در مرکز آن قرار دارد . محققین طول سنگ را ۱۷/۵ متر از شمال به جنوب و عرض آن را از مشرق به مغرب

۱۳ متر و ارتفاع آن را یک الی دو متر معرفی داشته اند.

مغارة الأرواح:

زیر صخره مغارهای وجود دارند که مدخل آن موسوم به باب المغاره (مغارة الأرواح) مسمی میباشد و در طرف جنوب شرقی صخره قرار دارد. تقریباً شکل مربع مانند و طول هر ضلع آن چهار یا چهار نیم متر می باشد. در چت بالای آن سوراخی که شاید طول آن به یک متر برسد، واقع شده است.



در جنوب این صخره محلی است که مطابق روایات مؤرخین در آن محل «قدم محمد صلی الله علیه وسلم» بر آن نهاده شده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در شبی معراج سفر آسمانی خویش را از همین صخره آغاز نموده است.

برخی از محققان میگویند: صخره یک سنگ معلق است و در تحت این صخره معلق، حجرهای جهت چله خانه بنا گردیده است. (چله محلی است که اهل تصوف مصروف عبادت مخصوص خویش در آن میشوند.) در همین اطاق ، چهار محراب وجود دارند.

- محرابی که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام در آن نماز خوانده ،
- محرابی که حضرت عیسی علیه السلام در آن نماز خوانده ،
- محرابی که حضرت جبرئیل امین علیه السلام در آن نماز خوانده،
- ومحربی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن نماز خوانده است. محراب رسول الله صلی الله علیه وسلم از سنگ تقریباً متوسط به اندازه قد یک انسان میانه ساخته شده است. حتی میگویند که از همین نقطه حضرت عیسی علیه السلام به آسمان صعود کرده است، برخی از محققین در تحقیقات خویش در باره این زیر زمینی تحت صخره مینویسند: که زین براق رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج در همین جا گذاشته شده است. (تفصیل موضوع در رساله تبیین احوال مکه المعظمه و المدینة المنوره و المسجد الأقصى) نوشته: عبدالرحمان قاری سمرقندی که در زمان سلطنت امیر نصر الله بهادر (امارت از ۱۲۴۲ تا ۱۲۷۷) از سلاطین مغنیتیة بخارا انرا ، تألیف نموده است .) حتی برخی از باحثین مینویسند که: صخره ، نقطه از زمین نزدیکترین جا به آسمان معرفی شده است و نوشته اند که در وقت قیامت، اسرافیل فرشته مقرب الهی بر این صخره ایستاده میشود و صورخویش را دمیده و قیامت را اعلام می‌کند. برخی از باحثین در باره این صخره مینویسند که : این صخره سنگ زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میخواست به معراج تشریف ببرد ، میخواست با او یکجا به سوی آسمان پرواز نماید ولی در حین بلند شدن از زمین رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود ند : قف (یعنی ایستاد شو) و سنگ در همان حال به طور معلق در هوا ایستاد.

سایر اسرئلیات وارده در مورد صخره:

قبل از همه باید گفت که: اسرئلیات عبارت از آنعه روایات و قصص و مفاهیم اند که اساس آن در مستندات شرعی، قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی وجود نداشته باشد، و این روایات، قصص و مفاهیم به کتب و تعالیم امتهای قبلی بخصوص یهود بنی اسرائیل و مسیحیان نصاری نسبت داده شده و یا از آن سرچشمه گرفته و عمداً و یا سهواً وارد روایات اسلامی شده باشد.



مؤرخین مینویسند که قسمت از این روایات توسط داستان ها خیالی توسط یهودان که جدیداً به دین اسلام مشرف شده اند، آورده شده.

این روایات و قصص نسبت داده شده به ادیان یهودی و مسیحی توسط راویان مسلمان و یهود به احادیث، تفسیر و تواریخ راه یافته اند که به آن «اسرئلیات» گفته می‌شوند.

مشهورترین روایاتی اسرئیلی توسط کعب الاحبار (ابو اسحاق کعب بن ماته الحمیری الاحبار) که اصلاً یهودی و از قبیله ذوالکیلا یمنی بود، بعداً مسلمان شد و در زمان امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) زندگی میکرد.

شخص دیگر بنام عبد الله بن سلام از جمله اولین یهودی ها بود که بعد از هجرت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم به مدینه، به دین اسلام مشرف شد، او شخص باسواد بود. وی داستان های مشهوری و معروفی به اسرائیلات دارد.

از روایانی اسرائیلات میتوان از وهب بن منبه بن کامل بن سیح یمنی نام برد که در سال ۳۴ قمری در یمن متولد گردیده و در سال ۱۱۴ قمری در صنعا وفات یافته است. این شخص قصه ها و روایات متعددی در باره قصص انبیاء دارد، مهمترین رساله آن «الملوک المتوجه من حمیر و أخبارهم و قصصهم و قبورهم و أشعارهم (شاهان برخاسته از حمیری ها، خبرها و داستانها و آرامگاهها و شعرهایشان) می باشد.

خواننده محترم!

به علت عدم موجودیت روایات قرآنی و روایت صحیحی حدیثی، برخی از مؤرخین روایات و قصه های حیرت آوری را در بین مسلمانان در مورد این صخره اشاعه نموده و میگویند که این صخره اساساً در هوا معلق بوده، همانطوریکه یاد آور شدیم، که این صخره مانند یک پرنده بود، که میخواست به دنبال پیامبر صلی الله علیه وسلم پرواز نماید ولی توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم توقف داده شد.

اینجانب نویسنده این مضمون در سفری که در ماه جنوری ۲۰۱۹ به بیت المقدس داشتم، و از این صخره ها نیز بازدید نموده و در منزل تحتانی با تمام دقت اطراف و اکناف سنگ چشم دوختم، سنگ ثابت در جای خویش بود.

این صخره مطابق روایات تاریخی همیشه، بحیث قبله گاه پیامبران بنی اسرائیل بود و در شب اسراء رسول الله صلی الله علیه وسلم از بلندی آن به معراج سفر نموده است.

سایر اسرائیلات روایت شده در مورد صخره:



- این صخره از جمله صخره های بهشتی است.

- صخره بیت المقدس بعد از سفر معراج به یک مرجان سفید رنگ تبدیل شده است.

- این صخره ارزشمندترین صخره جهان است.

- آب های کل زمین از زیر این صخره خارج می شود.

- این صخره اصلاً در هوا آویزان است.

- بر روی آن جای پای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم قرار دارد.

- بر روی آن اثر انگشتان فرشتگان قرار دارد.

- این صخره بر روی دریا های از رودهای بهشت قرار دارد.

- در زیر این صخره چشمه های گوارا می جوشد و بادهای لقا ح می وزد.

- این صخره نزدیک ترین نقطه به عرش پروردگار است و پروردگار بلند مرتبه زمین در زیر این صخره گسترانده است.

- این صخره در مرکز دنیا قرار دارد و بحیث مرکز کل کره خاکی به شمار می رود.
 - این صخره حکم حجر الاسود برای کعبه را دارد.



اکثریت مطلق باحثین این نظریات را در مورد صخره نقل نموده اند و برخی از باحثین این روایات را مردود و از جمله روایات اسرائیلی شمرده اند و بدین امر معتقد اند که این صخره از جمله صخره طبیعی و هیچ بخشی از مسجد مبارک الاقصی بوده و هیچ خصوصیات تقدسی دیگری را دارا نمی باشد. عالم شهیر جهان اسلام شیخ الاسلام ابن تیمیه در «مجموع فتوای / کتاب الزیاره» می فرماید: « اهل علم از صحابه و تابعین که صاحب فضل و نیکی هستند به این صخره قداستی قائل نبودند، برخی انسان های نادان می گویند جای پای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و عمامه آن بزرگوار روی این صخره کاملاً مشهود است و همه آنها دروغ است و

دروغ تر از همه اینکه کسی تصور کند جای پای خداوند (العیاذ بالله) بر روی آن قرار دارد.»

همچنان شیخ «ابن قیم الجوزیه» شاگرد امام ابن تیمیه ضعف تمامی احادیث وارده درباره فضل این صخره را بیان و آنها را تکذیب کرده است. وی در کتاب خود به نام « المنار المنیف» مینویسد: « هر سخنی که در مورد صخره گفته شده است دروغ افترا آمیز است، بحث مربوط به جای پای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر روی آن دروغ ساختگی است که انسان های دروغ پرداز آن را به هم بافته اند و آنها را تبلیغ می کنند تا بر نادانی زائران بیفزایند، عمده ترین مساله در مورد این صخره اینکه قبله یهودیان بود و این صخره حکم روز شنبه در اوقات هفته را دارد و خداوند متعال آن را با کعبه جایگزین کرد.»

تشریف آوری رسول الله (ص) به مسجد اقصی:

مؤرخین میگویند رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب الاسراء به مسجد الاقصی از سمت جنوب شرقی وارد گردید ، و این سمت عملاً در سمت مکه معظمه قرار دارد . و از جانب دیگر سمت جنوب شرقی مسجد در واقع یک دره عمیق است که فاقد هر گونه دروازه و توقفگاه براق می باشد.

و برخی از علماء بر حدیثی ابن کثیر در این بابت استدلال می نمایند ، در این حدیث آمده است : «ما از دروازه ای وارد مسجد الاقصی شدیم که زاویه تابش آفتاب و ماه در آنجا انحراف داشت.» ولی قابل تذکر است که این حدیثی وارده را شیخ البانی از جمله احادیث ضعیفه بشمار آورده است . (تفسیر القرآن العظیم، جلد: 3، صفحه : 15. و رساله معراج و ذکر احادیث آن و استخراج و بیان درست و غلط. صفحه 69 .)

اسراء و معراج سفر جسمانی و روحانی:

در آیه ۱ سوره الاسراء پروردگار با عظمت می فرماید: « پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد که گرداگردش را پربرکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست.»

از روایت اسلامی چنین بر می آید که سفر معراج در دو مرحله صورت گرفته است، مرحله اول طوریکه آیه مبارکه هم گویا این مطلب است، رسول الله صلی الله علیه وسلم شبانه از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی سیر می نمایند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می‌کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این سفر مبارک دو مرحله طوریکه در فوق هم گفتیم با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح، زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندان را برای ایشان اثبات نمی کند.

و عقیده ی اهل سنت و جماعت هم همین است که این سفر و سیر شبانه رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابق حکم (آیه اول سوره الاسراء) و بخصوص در جمله « **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ** » مواید و نشاندهنده این حقیقت است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سفر از مسجد الاقصی تا آسمان ها با روح و جسد هر دو بوده است.

بُراق :



بُراق نام مرکبی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر آسمانی خویش در شب معراج فاصله راه بین مسجد الحرام در مکه معظمه و مسجد الاقصی را طی نمود.

محدثین می نویسند: که اسراء از مکه معظمه به سوی بیت المقدس بر مرکبی به نام « **بُراق** » انجام گرفت است و زمانیکه رسول

الله صلی الله علیه و سلم به دروازه مسجد الاقصی تشریف می آورند، « **بُراق** » خویش را در محل بست و به مسجد داخل و دو رکعت نماز تحیه مسجد را در قبله آن گزاردند، سپس با جبرئیل علیه السلام به معراج رفتند و معراجشان مانند زینه پله به پله «**سَلَم**» دانسته که از یک پله به پله دیگر آن صعود می‌کردند، در این عروج ابتدا به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفتگانه صعود کردند و برخی دیگر از مفسرین معراج را بر بال جبرئیل دانسته‌اند.

رسول الله صلى الله عليه وسلم در این سفر از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آن‌گاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصی آمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت گزارده و در نماز امام ایشان شدند آن‌گاه در همان شب مجددا سوار بر براق به مکه برگشتند.

امام احمد بن حنبل در حدیث اسراء به نقل از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خداوند فرمودند: « با براق که چهارپایی سفید رنگ بلندتر از دراز گوش و کوتاه تر از قاطر است و سمش را تا آخر بینایی اش می کشید به بیت المقدس آمدم و آن را به حلقه ای بستم سپس وارد شدم و دو رکعت نماز به جای آوردم سپس خارج شدم ... تا پایان » (مسند احمد بن حنبل، جلد 10، صفحه، 480.)

مسلم در صحاح خود به نقل از انس بن مالک روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « با براق آورده شدم و آن حیوانی است بلندتر از خر و کوتاه تر از قاطر سمش را به کنار دیدگانش می کشید، سوار آن شدم و به بیت المقدس آمد و حیوان را به حلقه ای بستم که پیامبران چهار پایان خود را به آن می بستند، سپس داخل مسجد شدیم و دو رکعت در آن نماز خواندم، سپس خارج شدم و ناگهان جبرئیل امین بر من نازل شد و بر من شیر و شراب ارزانی کرد، شیر را برگزیدم سپس مرا به عرش عروج داد.

حلقه موجوده در مسجد براق:

علماء بدین عقیده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب اسراء براق خویش در دیوال که امروز به نام مسجد براق شهرت دارد، بسته است، ولی حلقه موجوده همان



حلقه است و یا خیر! نسبت نبودن دلایل نقلی نمیتوان در مورد حکم قطعی صادر نمود، ولی در این باب به دلایل عقلی نویسندگان و محققین در مورد اکتفاء خواهیم نمود.

در حدیث امام احمد بن حنبل در حدیث اسراء به نقل از انس بن مالک روایت شده و امام ملاحظه نمودیم که رسول الله فرمودند « با براق آورده شدم ... و حیوان را به حلقه ای بستم که پیامبران چهار پایان خود را به آن می بستند ... » فحوای این حدیث مبین این واقعیت است که در دیوال بین المقدس محل خاص و بخصوص حلقه خاصی برای بستن چهارپایان وجود داشت که پیامبران در آن چهارپایان خویش را می بستند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم از این حلقه در بستن براق از آن استفاده بعمل آورد. ولی محل و جای دقیق این حلقه معلوم نیست.

ولی اگر در منطقه دیوار بُراق یک جست و جو دقیق بعمل آید ، دیده میشود که : جای این حلقه در مصلى مسجد البراق واقع در مسجد الاقصی قرار دارد. برخی از محققین بدین نظر اند که حلقه موجوده اهلی در دیوار مسجد الاقصی ، حلقه اهلی است که از زمان دوران عثمانی ها باقی مانده است . ولی دلایل عقلی همه محققین برای این تاکید دارند که این محل در دیوار بین المقدس محل بستن بُراق بوده است . (گرفته شده از رساله : حلقه عثمانی در مسجد براق »

محل معراج:

درمورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور دقیق از کدام نقطه و محل بیت المقدس به معراج تشریف برده اند ، هیچ نص قرآنی و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در این بابت که صحت محل را تعیین ، معین و صحیح قلمداد نماید ، بتصرف ما نمی باشد ، ولی محققین ، محدثین و مفسرین بردونقطه در مسجد اقصی نظریات خویش را متمرکز ساخته اند ، یکی خود صخره و دیگری دیوال بُراق و یا هم دیول ندبه را بیان نموده اند . ولی صخره نقطه قابل اتفاق و تائید اکثریت مطلق علماء بوده ، و دیوال بُراق را بنابر اینکه کمی دور تر از مسجد اقصی موقعیت دارد آن نقطه را غیر ممکن می دانند. ولی اگر خود صخره از نزدیک مشاهده شود ، چون در بلندترین نقطه مسجد اقصی و در قلب آن قرار دارد بعید به نظر نمی رسد که منطقه ، مکان و محل است که از آن معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم به آسمان صورت گرفته است . به احتمال قوی همین پشت صخره محل معراج می باشد .



برخی علماء بدین باور اند که در صخره قبه المعراج محل معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم است . ولی نسبت نبودن دلایل نقلی به همین دلایلی قوی عقلی اکتفا خواهیم نمود که معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم از همان پشت صخره شریف صورت گرفته است . والله اعلم.

محل ادای اقامه نماز:

درمورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در کدام محل از مسجد اقصی نماز خواند ، در احادیث معین و مشخص نشده است.

علماء آنرا یک سوال منطقی خوانده اند ، و میفرمایند که اگر رخدادهای تاریخی و شرایط علمی و فقهی امت اسلام در برهه ها و مکان های مختلف را دنبال می کنیم متوجه خواهیم شد که پند و اندرزهای عظیمی در آنها نهفته است و به طور کلی باید مسجد الاقصی به صورت

یکپارچه نزد تمامی مسلمانان بماند و نباید آنان فقط یک بخش از آن را در کانون توجهات خود قرار دهند.

اسراء و معراج در حدیثی انس بن مالک:

حضرت انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «زمانی که در مکه بسر می بردم، شبی سقف منزلم سوراخ شد و جبرئیل پایان آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد. پس از آن، طشتی را که پر از حکمت و ایمان بود، آورد و در سینه من خالی کرد و آنرا بست. سپس دست مرا گرفت و به سوی آسمان برد.

وقتی به آسمان دنیا رسیدم، جبرئیل به محافظین آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: شما چه کسی هستید؟ گفت: من جبرئیل هستم. فرشته پرسید: آیا شخص دیگری همراه توست؟ جبرئیل گفت: بلی، محمد صلی الله علیه و سلم با من است. محافظ گفت: آیا ایشان دعوت شده اند؟ جبرئیل گفت: بلی. بعد، در باز شد و ما از آسمان دنیا بالا رفتیم. ناگهان، نگاهم به شخصی افتاد که عده زیادی سمت راست و چپ او قرار داشتند. آن شخص هر وقت به سمت راست نگاه می کرد، می خندید. و هر وقت به سمت چپ نگاه می کرد، گریه می کرد. وقتی مرا دید، فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و فرزند نیکوکار من. از جبرئیل پرسیدم: این شخص کیست؟ گفت: آدم علیه السلام است. و اینها که سمت چپ و راست او می بینی، ارواح فرزندان هستند. آنان که سمت راست او قرار دارند، اهل بهشت اند و آنها که سمت چپ او هستند، اهل دوزخ اند. بدینجهت هر وقت به سمت راست نگاه می کرد، می خندید. و هر وقت به سمت چپ نگاه می کرد، می گریست. بعد، جبرئیل مرا به سوی آسمان دوم برد و از نگهبان آن خواست تا در را باز کند. نگهبان آسمان دوم همان چیزی را که نگهبان آسمان اول پرسیده بود، تکرار کرد و سپس در را باز کرد.»

انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسیر آسمانها با آدم، ادریس، موسی، عیسی و ابراهیم علیهم الصلاة والسلام ملاقات کرد. البته در باره جزئیات مرتبه و جایگاه آنان به تفصیل چیزی نفرمود. فقط یادآوری نمود که آدم علیه السلام را در آسمان دنیا و ابراهیم علیه السلام را در آسمان ششم ملاقات کرده است.

انس رضی الله عنه می گوید: هنگامی که جبرئیل علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و سلم را با خود نزد ادریس علیه السلام برد، ادریس علیه السلام فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: از جبرئیل پرسیدم: که این شخص، کیست؟ جبرئیل گفت: ایشان ادریس علیه السلام هستند. بعد از کنار موسی علیه السلام گذشتیم. وقتی نگاه موسی علیه السلام به من افتاد، فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. درباره او از جبرئیل پرسیدم، فرمود: ایشان موسی علیه السلام هستند. بعد به عیسی علیه السلام رسیدیم. عیسی علیه السلام نیز فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. از جبرئیل علیه السلام پرسیدم: او کیست؟ فرمود: ایشان عیسی علیه السلام است. سپس به ابراهیم علیه السلام نزدیک شدیم. ایشان نیز مرحبا و خوش آمد گفت. درباره وی از جبرئیل علیه السلام سؤال کردم. فرمود: ایشان ابراهیم علیه السلام است.

ابن شهاب (یکی از راویان) می‌گوید: ابن عباس و ابوحبه انصاری روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سپس مرا عروج داد و بجایی رسیدم که صدای خش خش قلم‌های فرشتگان را که مشغول نوشتن بودند، شنیدم».

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: باز هم بسوی خدا برگرد زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی‌کنم. من بسوی موسی بازگشتم. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می‌کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود برد تا اینکه به سدره المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم».

خاطر نشان می‌شود که در موضوع فرض شدن نماز در مکه - در شب اسراء و معراج - میان علما هیچ اختلافی نیست. (و امام بخاری رحمة الله علیه در کتابش «صحیح بخاری» حادثه اسراء و معراج را به شرح فوق بیان داشته است.)

بازگشت از سفر اسراء و معراج:

وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم از سفر مبارکش بازگشت، قومش را از این ماجرا آگاه کرد و در مجلسی که مطعم بن عدی و عمرو بن هشام و ولیدبن مغیره حضور داشتند به آنها گفت: «من در شب گذشته نماز عشاء را در این مسجد خواندم و صبح را نیز در اینجا خوانده‌ام و در میان عشاء و صبح به بیت‌المقدس رفتم. پس گروهی از پیامبران را دیدم که ابراهیم و موسی و عیسی نیز از زمرة آنان بودند و آنها پشت سر من نماز خواندند و من با آنها سخن گفتم. عمرو بن هشام با تمسخر گفت: نشانه‌ها و خصوصیات آنان را برای من بازگو کن. پیامبر اکرم (ص) فرمود: عیسی دارای قامتی متوسط و سینه‌ای پهن بود و گویا خون زیر پوستش نمایان بود و موهایی چین‌دار و فرفری و گسترده داشت. رنگش سرخ، مایل به سفیدی بود. گویا عروة بن مسعود ثقفی بود. اما موسی دارای هیكلی درشت اندام بود و رنگی گندمگون و قامتی بلند داشت. لبانش باریک و در هم فرو رفته به نظر می‌رسید؛ چهره‌ای اخمو و درهم کشیده داشت؛ ولی سوگند به خدا که ابراهیم بیشتر از همه به من شباهت داشت.

آن گاه گفتند: پس بیت‌المقدس را برای ما تعریف کن. رسول خدا فرمود: شب هنگام وارد آن شدم و شب هنگام از آن بیرون شده‌ام. در آن اثناء جبرئیل تصویری از بیت‌المقدس را

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشان داد. رسول خدا نیز توضیح می‌داد که : یک دروازه آن چنین و در فلان جاست و دروازه دیگر آن چنان و در فلان جاست و سپس آنها از رسول خدا در مورد کاروان تجاری خود پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آنها گفت: از کنار کاروان بنی فلان گذر نمودم. آنها دنبال شتری گم شده می‌گشتند. من نزد بار و بینه آنها آمدم، هیچ کس در آنجا نبود. دیدم ظرفی پر از آب است از آن نوشیدم، شما از آنها در این مورد پرسید. گفتند به خدا سوگند که این نشانه خوبی است؛ سپس رسول خدا ادامه داد و گفت : به کاروان بنی فلان رسیدم. شتران با دیدن من رم کردند و شترنر قرمز رنگی خوابیده بود و بر آن جوالهایی بود که با نخلهای سفید دوخته شده بود، نمی‌دانم که شتر شکسته بود یا خیر. از آنها در این باره پرسید : گفتند این نیز نشان خوبی است. رسول خدا گفت: سپس به کاروان بنی فلان در تنعیم رسیدم که شترنر سفیدرنگی که سیاهی هم در آن دیده می‌شد، جلوی کاروان حرکت می‌کرد و اینک از آن سوی تپه بر شما وارد خواهد شد. ولیدبن مغیره گفت او یک جادوگر است. وقتی در صدد تحقیق برآمدند، به صحت و درستی این موضوع پی بردند؛ پس او را به جادوگری متهم کردند و گفتند: ولید بن مغیره راست می‌گوید. این واقعه برای برخی از کسانی که ایمان آورده بودند و دعوت را تصدیق کرده بودند آزمایشی بود؛ چنانکه بعضی مرتد شدند و برخی نزد ابوبکر صدیق رفتند و به او گفتند: دوستت گمان می‌برد که شب گذشته به بیت‌المقدس رفته است. ابوبکر گفت: اگر چنین گفته است، من او را تصدیق می‌کنم؛ چون در مسافت دورتر از این او را تصدیق کرده‌ام. و آن اینکه می‌گوید: هر صبح و شام از آسمان برای او خبر می‌آید، اما شما از این واقعه اظهار تعجب می‌کنید، از این رو ابوبکر را صدیق نامید.

دیدار پیامبر اسلام محمد (ص) با پروردگار در سفر معراج:

در مورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج پروردگار خویش را دید و یا خیر ! اکثریت مطلق صحابه نظرشان بر این است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شب معراج الله تعالی را ندیده است.

از عایشه رضی الله عنها ثابت شده است که فرمودند : « **مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ وَهُوَ يَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ...** » (روایت بخاری التوحید/6832) ، (یعنی : هر کس به تو گفت محمد صلی الله علیه و سلم پروردگارش را دیده است ، دروغ گفته است چون او می‌فرماید : چشمها او را در نمی‌یابند ...) و از ابوذر روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم : « **هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ** » (روایت مسلم (الإیمان/261) ، یعنی : آیا پروردگارت را دیده ای ؟ فرمودند : او نور است چگونه او را می‌بینم .

از ابن عباس نقل شده که گفته است : « **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى قَالَ رَأَهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ** » (روایت مسلم (الإیمان/258) ، یعنی : آنچه را دل دید انکار نکرد ، قطعاً بار دیگری هم او را دیده است ، می‌گوید با دل خدا را دو بار دیده است . ابن قیم می‌گوید : و عثمان بن سعید دارمی در کتابش « **الرؤية** » نقل می‌کند که : اجماع صحابه بر این است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم شب معراج الله را ندیده است ، و بعضی از علما ابن عباس را از این اجماع استثنا می‌کنند ، و استاد ما (ابن

تیمیه) می فرماید در حقیقت او مخالفت نکرده است، چون ابن عباس نگفته که او را با دو چشم سر دیده است و احمد نیز بر این اعتماد نموده در یکی از دو روایتها، چنانکه گفته است: خدای عزّ و جلّ را دیده، اما نگفته که با دو چشم سر دیده است، و عبارت احمد همان عبارت ابن عباس - رضای خدا بر آنان باد - است. و توضیحش بر حدیث دیگری که می فرماید: پرده اش نور است، و آن نور اوست - خدا دانا تر است - آن نوری که در حدیث ابوذر رضی الله عنه ذکر شده، (نوری را دیدم). (به کتاب اجتماع الجیوش الإسلامیة جلد 1 صفحه: 12 مراجعه شود.)

و شیخ الإسلام - رحمت خدا بر او باد - می گوید: (فصل) اما دیده شدن خداوند، آنچه در حدیث صحیح از ابن عباس روایت و ثابت شده است که: محمّد با قلبش دو بار پروردگارش را دیده، و عایشه (رضی الله عنها) دیده شدن خداوند را انکار کرده است. بعضی از مردم در بین این دو مفهوم مخالف بدین صورت توافق حاصل کرده اند: عایشه دیدن خدا را با چشم سر انکار، و ابن عباس رؤیت خدا را با قلب اثبات نموده اند، عباراتی که از ابن عباس ثابت شده اند یا مطلق اند و یا با قید «قلب» ذکر شده اند، یک بار می گوید محمّد خدایش را دیده و یک بار می گوید محمّد او را دیده است، و از ابن عباس عبارت صحیحی ثابت نشده که پیغمبر با چشم سر خدایش را دیده باشد.

و همچنین امام احمد یکبار مطلق می گوید: خدا را دیده، و یکبار می گوید با قلبش خدا را دیده، هیچ کس از امام احمد نشنیده است که پیغمبر خدا را با چشم سر دیده است، اما بعضی از یارانش کلام مطلق او را شنیده و خود دیدن با چشم را برداشت کرده اند، همچنانکه بعضی از مردم کلام مطلق ابن عباس را شنیده و دیدن با چشم را از آن درک کرده اند، در عین دلیلهای چیزی وجود ندارد که مقتضی چنین معنایی باشد، و از هیچیک از اصحاب هم چیزی ثابت نشده نه در کتاب و نه در سنت که چنین مفهومی از آن دریافت شود بلکه نصوص و عبارات صحیح بیشتر بر نفی آن دلالت دارند چنانکه در صحیح مسلم از ابوذر روایت شده است که می گوید: از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) پرسیدم آیا خدا را دیده ای؟ در جواب فرمودند: او نور است چگونه می توانم او را ببینم. و خداوند می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...» (سوره اسراء / 1) یعنی: منزّه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. در صورتی که خودش را به او نشان می داد ذکر کردن آن شایسته تر بود، و همچنین می فرماید: أَفْتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى 12/ النجم، یعنی: آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى 18/ النجم، یعنی: به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید. اگر با چشم خود او را می دید ذکر کردن آن اولویت بیشتری داشت.

با نصّه های صحیح و اتفاق سلف این امت ثابت شده است که "هیچ کس در این دنیا خدا را نمی بیند مگر اختلافی که در مورد رؤیت خاص پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) روی داده است در حالیکه اتفاق دارند بر اینکه در قیامت همه مسلمانان خدا را می بینند چنانکه

ماه و افتاب را می بینند . و خدا از همه داناتر است . (مجموع الفتاوی ج : 6 / ص : 510-509)

سدره المنتهی:

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى (13) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (14) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (15) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (16) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَى (17) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى » (سوره النجم / 13-18)

«او که بار دیگر وی را دیده است * نزد سدره المنتهی * بهشت که مأوی متقیان است در کنارش است * در آن زمان چیزهایی سدره را در برمی گیرد بود که در برگرفته * چشم محمد منحرف نشده و به خطا نرفته و سرکشی نکرده است * او بخشی از نشانه های بزرگ و پروردگارش را مشاهده نمود.»

و در صحیح مسلم و مسند احمد از عبدالله بن مسعود روایت شده است: «سفر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در اسراء و معراج به سدره المنتهی ختم شد و آن در آسمان هفتم است. هر چه از زمین بالا رود، همانجا متوقف می گردد و هر چه به زمین فروآید نیز از آن سرچشمه می گیرد «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (سوره النجم: 16) «در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده ای) سدره المنتهی را پوشانده بود.»

(در روایتی از حدیث ابن مسعود وارد شده است که سدره المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و اکثر علما همچون نووی و قاضی عیاض و دیگران نیز قول دوم را ترجیح داده اند. بعضی از علما در جمع بین دو حدیث گفته اند: اصل و ریشه آن در آسمان ششم و خودش در آسمان هفتم است (والله اعلم).

در صحیحین در حدیث اسراء از ابوذر غفاری نقل شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سپس مرا بردند تا به سدره المنتهی رسیدیم. رنگ هایی بر آن بود که ندانستم چیست». در روایت مسلم آمده است:

«وقتی به دستور خدا چیزهایی آن را احافظه نمود، تغییر کرد. به حدی که هیچ کس از بندگان خدا نمی تواند زیبایی و جمالش را وصف نماید.»

و در صحیحین از حدیث مالک، در حدیث معراج از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «سدره المنتهی به من نشان داده شد. گنارش (میوه هایش) همچون کوزه های هَجَر و برگش همچون گوش های فیل بود زیر آن چهار رود جریان داشت، دو رود آشکار و دو رود پنهان، از جبرئیل پرسیدیم. (هجر قریه ای در نزدیکی مدینه بوده است که در آنجا کوزه هایی ساخته می شده که مردم مدینه آن را جهت نقل آب مورد استفاده قرار می داده اند)

انکار از معراج کفر است!

شیخ ابن عثیمین عالم شهیر جهان اسلام طی فتاوی فرموده است : «کسیکه از معراج در «کسی که معراج را انکار کند؛ اگر حق برای او تبیین گردد و به نصوص صریح و ظاهری که در این باره در سنت و قرآن کریم آمده آگاه شود، در اینحالت او به دلیل انکارش کافر است؛ زیرا با این انکارش خدا و رسولش را تکذیب کرده است.

و اگر برایش شبهه ایجاد شده در اینحالت واجب است شبهات وی را برطرف نمود تا حق برایش روشن گردد، بعد از زوال شبهه اگر همچنان بر انکارش اصرار ورزید باز حکم

به کفر وی داده خواهد شد، زیرا معراج حق و ثابت شده است، الله متعال در این آیات به آن اشاره کرده است: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى (1) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (2) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (4) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (5) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (6) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى (7) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى « تا آنجا که می فرماید: « وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى (13) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (14) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (15) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (16) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَى (17) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (18) » (از سوره نجم).

یعنی: « قسم به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند، یار شما (محمد) گمراه و منحرف نشده است و راه خطا نیونیده است، و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گویند، آنچه می‌گویند چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] آن را بدو آموخته است، همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است سپس او (در صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد، در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت، سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت - تا آنجا که می فرماید: او بار دیگر جبرئیل را دیده است، نزد سدره‌المنتهی (مکانی است در آسمان هفتم)، که بهشت منزل (و مأوی متقیان) در کنار آن است، در آن هنگام چیزهائی سدره‌المنتهی را فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبی که قابل توصیف و بیان نیست)، چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیت بود)، او بخشی از نشانه‌های بزرگ (و عجائب ملکوت) پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد.»

و همچنین اسراء (شب روی پیامبر صلی الله علیه وسلم) به نص قرآن ثابت است، آنجا که می فرماید: « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى » (اسراء 1). یعنی: « پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد.» و احادیث زیادی درباره ماجرای معراج در تایید این موضوع وارد شده است و قطعا این رویداد حق و ثابت است، و برای همین بسیاری از اهل علم این موضوع را در کتابهای عقاید وارد کردند و آنرا جزو عقیده اهل سنت و جماعت برشمرده اند. (فتاوی نور علی الدرب).

و ماعلینا الا البلاغ المبین

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

بیت المقدس

جنوری ۲۰۱۹

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**